



اصول فقه ۳ (حلقه ثانی)

سطح ۲

درس ۳۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

در ابتدای بحث از ادله محرز به بیان کردیم که این ادله بر دو قسم می‌باشد:

الف) دلیل شرعی: که بحث آن در مباحث پیشین مطرح شده.

ب) دلیل عقلی که در این درس وارد بحث از آن می‌شویم.

بحث از دلیل عقلی همانند بحث از دلیل شرعی، گاهی صغروی و گاهی کبروی است؛ یعنی همان‌گونه که در بحث دلیل شرعی، صغریاً از تحدید دلالات شرعی، مانند ظهور صیغه امر در وجوب، و کبرویاً از این که هر ظهوری حجت است، بحث نمودیم، در دلیل عقلی نیز سخن در ضمن دو بحث ذیل واقع می‌شود:

بحث اول؛ اثبات قضایای عقلیه از جهت صغروی؛ یعنی آیا عقل قابلیت ادراک بعضی از قضایا را دارد یا نه؟ محدوده ادراک عقل به چه مقدار می‌باشد.

بحث دوم؛ اثبات حجیت دلیل عقلی که یک بحث کبروی است.

قبل از ورود به بحث اول و متعرض شدن به قضایایی که عقل آن‌ها را درک می‌کند، مصنف مقدمه‌ای را بیان می‌نماید تا دانش‌پژوه تسلط بیشتری بر بحث، پیدا نماید. در این درس به بیان این مقدمه و بیان برخی از تقسیمات برای دلیل عقلی می‌پردازیم.

متن درس

تمهید

الدلیل العقلی کل قضیة یدرکها العقل، و یمکن ان یمتنب منها حکم شرعی، و البحث عن هذه القضايا العقلية، تارة يقع صغرويا فی صحة القضية العقلية، و مدى إدراک العقل لها. و أخرى يقع کبرويا فی حجية الإدراک العقلی لها. و القضايا العقلية على قسمين:

أحدهما: قضايا تشكل عناصر مشتركة فی عملية الاستنباط، كالقضية العقلية القائلة، ان إيجاب شيء يستلزم إيجاب مقدمته.

و الآخر: قضايا مرتبطة باحكام شرعية معينة، كحكم العقل بحرمة المخدر قياسا له على الخمر لوجود صفة مشتركة و هي: إذهاب الشعور، و حكم العقل بحرمة الکذب لأنه قبيح.

و القسم الأول: یدخل بحثه الصغروی و الکبروی معا فی علم الأصول، فقد يبحث عن أصل وجود إدراک عقلی، و هذا بحث صغروی، و قد يبحث عن حجیته، و هذا بحث کبروی، و کلاهما أصولی لأنهما بحثان فی العناصر المشتركة فی عملية الاستنباط.

و القسم الثاني: لا یدخل بحثه الصغروی فی علم الأصول، لأنه بحث فی عنصر غير مشترك، و انما یدخل بحثه الکبروی فی هذا العلم، لکونه بحثا فی عنصر مشترك، کالبحث عن حجية القياس، و هكذا يتضح ان البحث الصغروی لا يكون أصوليا، الا فی القسم الأول، و ان البحث الکبروی أصولی فی کلا القسمين.

غير ان الإدراک العقلی إذا کان قطعيا فلا موجب للبحث عن حجیته للفراغ عن حجیته بعد الفراغ عن حجية القطع، و انما نحتاج إلى البحث عن حجیته، إذا لم یکن قطعيا کالقياس مثلا. و سوف نصنف البحث فی القضايا العقلية إلى بحثين: أحدهما: صغروی فی إثبات القضايا العقلية التي تشكل عناصر مشتركة. و الآخر: کبروی فی حجية إدراک العقلی غير القطعی.

١. إثبات القضايا العقلية

تقسيمات للقضايا العقلية:

القضايا العقلية التي تشكل عناصر مشتركة فی عملية الاستنباط، و أدلة عقلية على الحكم الشرعی یمکن ان تقسم كما يلي:

أولا: تنقسم إلى ما يكون دليلا عقليا مستقلا، و ما يكون عقليا غير مستقل.

و المراد بالأول: ما لا يحتاج إلى إثبات قضیة شرعية لاستنباط الحكم منه.

و المراد بالثاني: ما يحتاج إلى إثبات قضیة شرعية كذلك.

و مثال الأول: القضية القائلة: بان كل ما حكم العقل بحسنه أو قبحه حکم الشارع بوجوبه أو حرمة، فان تطبيقها لاستنباط حرمة الظلم مثلا، لا يتوقف على إثبات قضیة شرعية مسبقة.

و مثال الثانی: القضية القائلة: إن وجوب شيء يستلزم وجوب مقدمته، فإن تطبيقها لاستنباط وجوب الوضوء يتوقف على إثبات قضية شرعية مسبقة، و هي وجوب الصلاة.

تعریف دلیل عقلی

هر قضیه‌ای که عقل آن را درک کند و امکان استنباط حکم شرعی از آن وجود داشته باشد، «دلیل عقلی» نامیده می‌شود؛ یعنی از آن جهت که امکان استنباط شرعی از آن ممکن است، «دلیل» و از آن جهت که این قضیه توسط عقل درک می‌شود، «عقلی» نامیده می‌شود.

بحث از قضایای عقلی گاهی صغروی واقع می‌شود؛ یعنی بحث می‌شود که آیا عقل دلالتی دارد یا نه؟ و اگر عقل ادراکی دارد محدودهٔ این ادراک چقدر است؟ گاهی نیز بحث از این قضایا، کبروی واقع می‌شود؛ یعنی بحث می‌شود که آیا ادراک عقل، حجت است یا نه^۱؟

FG
 ارکان دلیل عقلی
 ۱. قضیه‌ای باشد که توسط عقل ادراک شود.
 ۲. آن قضیه قابلیت آن را داشته باشد، که در طریق استنباط حکم شرعی قرار بگیرد.

تطبیق

الدلیل العقلی کل قضیة یدرکها العقل^۲، و یمکن ان یستنبط منها^۳ حکم شرعی.

دلیل عقلی، هر قضیه‌ای است که عقل آن را درک می‌کند و می‌توان حکم شرعی را از آن استنباط کرد. و البحث عن هذه القضايا العقلية، تارة يقع^۴ صغروياً^۵ فی صحة القضية العقلية، و مدى إدراک العقل لها^۶. و أخرى يقع کبروياً فی حجية الإدراک العقلی لها.

بحث از این‌گونه قضایای عقلی گاهی به نحو صغروی در صحت قضیهٔ عقلی (و این که آیا اساساً چنین ادراک عقلی وجود دارد یا نه) و حد و نهایت ادراک عقل نسبت به آن (و این که آیا حکم عقل و ادراک عقل، قطعی است یا ظنی) می‌باشد. گاهی نیز بحث به نحو کبروی در حجیت ادراک عقلی است.

Sco۱ : ۰۵ : ۲۷

^۱. سؤال: چگونه عقل می‌تواند دلیل بر حکم شرعی باشد؟

جواب: همان‌گونه که در عالم تکوین، یک سری علاقات و روابط بین اشیاء وجود دارد که عقل آن‌ها را درک می‌کند، مانند علاقه تضاد و تلازم، همچنین در بین احکام نیز عده‌ای از روابط وجود دارد، مانند علاقهٔ تضاد بین احکام خمس؛ لذا اگر شارع حکم به وجوب فعلی نماید، امکان ندارد که آن فعل حرام باشد که این حکم را عقل درک می‌نماید. همچنین اگر عقل وجوب فعلی را درک کند، وجوب مقدمات انجام آن فعل را نیز درک می‌کند و حکم به وجوب آن مقدمات می‌نماید. شهید صدر در حلقهٔ اولی ص ۱۴۸ این بحث را به طور مفصل مطرح نموده‌اند، اما در این حلقه متعرض این بحث نشده‌اند. برای اطلاعات بیشتر به دروس فی علم الاصول، حلقهٔ اولی، ص ۱۴۸، و به کتاب الدروس (شرح الحلقة الثانية)، تألیف علاء سالم، ج ۳، ص ۱۱، رجوع شود.

^۲. اعم از عقل نظری و عقل عملی.

^۳. مرجع ضمیر: قضیه.

^۴. «وقع» گاهی از افعال ناقصه به کار می‌رود و در ما نحن فیه نیز از افعال ناقصه می‌باشد.

^۵. خبر «یقع».

^۶. یعنی: انتها و محدوده.

^۷. مرجع ضمیر: القضية.

اقسام قضایای عقلیه

قضایای عقلیه‌ای که در استنباط حکم شرعی به کار می‌روند بر دو قسم می‌باشند:

الف) قضایای عقلیه عام؛

قضایای عقلیه‌ای که عناصر مشترکی را در استدلال و استنباط حکم شرعی، تشکیل می‌دهند. به تعبیر دیگر، این قضایای عقلی، عناصری را در استدلال حکم شرعی تشکیل می‌دهند که استفاده از آن در تمام ابواب فقهی ممکن است؛ مانند قضیه عقلیه‌ای که می‌گوید: «ایجاب یک فعل با ایجاب مقدمه آن ملازمه دارد.» که این قضیه هم در باب طهارات به کار می‌رود، مثل تحصیل آب برای غسل کردن، و هم در باب صلات و هم در دیگر ابواب فقه؛ به تعبیر دیگر مختص به باب خاصی از فقه نیست.

ب) قضایای عقلیه خاص؛

قضایای عقلیه‌ای که عنصر خاصی را در استنباط حکم شرعی تشکیل می‌دهند؛ بدین معنا که این قضیه عقلیه فقط در استنباط حکم شرعی خاصی به کار می‌رود؛ مثلاً چون عقل، ظلم و کذب را قبیح می‌داند حکم به حرمت آن دو می‌کند. همچنین چون مواد مخدر مانند حشیش را همانند خمر، مسکر می‌داند، از باب قیاس آن به خمر، حکم به حرمت آن می‌نماید. این ادراک عقلی، عنصری خاص محسوب می‌شود که در حکم و باب فقهی خاصی به کار می‌رود.

FG

- | | | |
|--|---|------------------------------------|
| ۱. قضایای عقلیه عام: عناصر مشترک را در استنباط حکم شرعی تشکیل می‌دهند.
۲. قضایای عقلیه خاص: فقط در استنباط حکم شرعی خاصی کاربرد دارند.. | } | اقسام قضایای عقلیه
تطبیق |
|--|---|------------------------------------|

و القضايا العقلية علی قسمین:

قضایای عقلی بر دو قسم است:

أحدهما: قضايا تشکلی^۱ عناصر مشتركة فی عملية الاستنباط، كالقضية العقلية القائلة، ان إيجاب شیء يستلزم^۲ إيجاب مقدمته.

یکی از آن دو قسم: قضایایی که عناصر مشترک، در کار استنباط را تشکیل می‌دهند؛ مانند این قضیه عقلی که گوید: واجب کردن چیزی مستلزم واجب کردن مقدمه آن است (در اینجا عقل، حاکم به استلزام است؛ استلزام میان وجوب شرعی ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدمه).

و الآخر: قضايا مرتبطة باحكام شرعية معينة.

قسم دیگر: قضیه‌هایی که (عناصر خاص در کار استنباط را تشکیل می‌دهند؛ زیرا) مرتبط به احکام شرعی معینی هستند.

^۱. مرجع ضمیر: قضايا؛ جمله صفت «قضايا».

^۲. مرجع ضمیر فاعلی: إيجاب شیء.

کحکم العقل بحرمة المخدر قیاساً^۱ له^۲ علی الخمر لوجود صفة مشتركة و هی: إذهاب الشعور، و^۳ حکم العقل بحرمة الکذب لأنه قبیح.

مانند حکم عقل به حرمت (مصرف ماده) مخدر که بر اساس قیاس آن به خمر و به سبب وجود صفت مشترکی میان آن دو است که آن صفت از بین بردن (عقل و) شعور است؛ و مانند حکم عقل به حرمت دروغ به سبب آن که قبیح است.^۴

Sco۲:۰۹:۲۴

اقسام قضایای عقلیه داخل در علم اصول

در مباحث قبلی بیان شد که قضایای عقلیه به دو قسم عام و خاص تقسیم می‌شود و در مورد هر یک، هم بحث صغروی (بحث از وجود دلالت عقلی و محدوده آن) وجود دارد و هم بحث کبروی (بحث از حجیت دلالت عقلی). حال در این بخش می‌خواهیم ببینیم آیا تمام این اقسام در علم اصول مورد بحث قرار می‌گیرد یا نه؟ اما قسم اول؛ یعنی قضایای عقلیه‌ای که در تمام ابواب فقهی کاربرد دارند و مختص به حکم و باب خاصی نیستند، هم بحث صغروی آن در علم اصول مطرح می‌شود و هم بحث کبروی آن؛ زیرا این قسم، عناصر مشترکی هستند که در عملیات استنباط حکم شرعی به کار می‌روند؛ در تعریف علم اصول نیز بیان شد که علم اصول، علم به عناصر مشترکی است که در عملیات استنباط به کار می‌روند.

اما قسم دوم؛ یعنی قضایای عقلیه‌ای که فقط در باب خاصی از ابواب فقهی به کار می‌روند، نسبت به بحث صغروی در علم اصول جایگاهی ندارند؛ زیرا علم اصول از عناصر خاص بحث نمی‌کند، به خلاف بحث کبروی که علم اصول جایگاه بحث از آن می‌باشد؛ زیرا بحث کبروی این قسم به معنای بحث از حجیت آن است که مسأله‌ای اصولی می‌باشد.

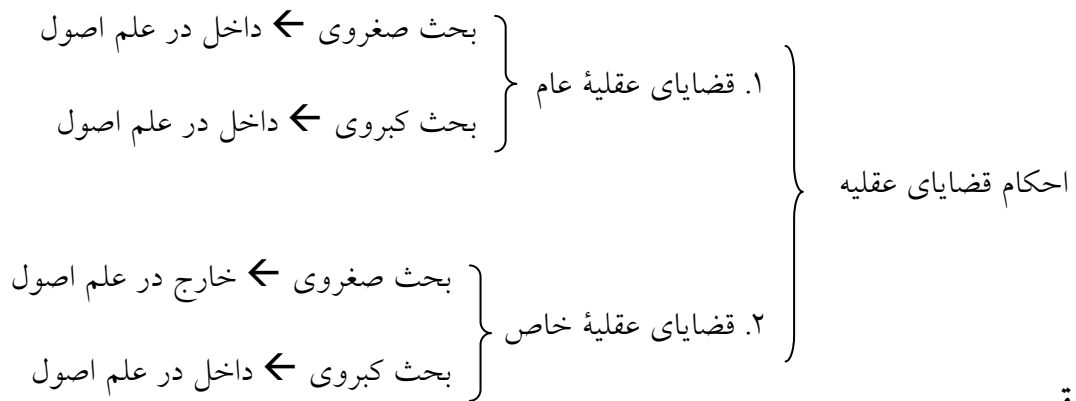
به عبارت دیگر می‌توان گفت: بحث کبروی نسبت به هر دو قسم، یک مسأله اصولی می‌باشد؛ اما بحث صغروی فقط در مورد قسم اول (عناصر مشترک عام) بحث اصولی است.

^۱. مفعول له «حکم».

^۲. مرجع ضمیر: مخدر.

^۳. معطوف علیه: کحکم.

^۴. در مثال اول، صغری چنین است: «حکم العقل بحرمة المخدر یكون علی أساس القیاس + حکم العقل علی أساس القیاس حجة - فحکم العقل بحرمة المخدر حجة». و در مثال دوم چنین گوییم: «العقل یحکم بحرمة الکذب علی أساس الملازمة بین قبحه عقلا و حرمة شرعا + حکم العقل علی أساس الملازمة حجة - فحکم العقل بحرمة الکذب حجة».



تطبيق

و القسم الأول: يدخل بحثه الصغرى والكبرى معا فى علم الأصول، فقد يبحث عن أصل وجود إدراك عقلى، و هذا بحث صغرى،

بحث صغرى و كبرى قسم اول (از دو قسم قضيه‌هاى عقلى)، هر دو در علم اصول وارد مى‌شود؛ بدین ترتيب كه گاه از اصل وجود ادراك عقلى بحث مى‌كنيم (و اين كه آيا عقل به فلان حكم - مثلاً به وجوب مقدمه - حاكم هست يا نه) و اين بحثى صغرى است.

و قد يبحث عن حجته، و هذا بحث كبرى، و كلاهما^۱ أصولى لأنهما بحثان فى العناصر المشتركة فى عملية الاستنباط. و گاه از حجيت ادراك عقلى بحث مى‌شود و اين بحثى كبرى است و هر دو بحث (يعنى بحث صغرى و كبرى) اصولى است؛ زيرا بحث از عناصر مشترك در كار استنباط است.

و القسم الثانى^۲: لا يدخل بحثه الصغرى فى علم الأصول، لأنه^۳ بحث فى عنصر غير مشترك.

اما بحث صغرى قسم دوم، (يعنى آن دسته از قضيه‌هاى عقلى كه به احكام شرعى خاصى مرتبط است) در علم اصول وارد نمى‌شود؛ زيرا بحث از عنصر غير مشتركى است.

و انما يدخل بحثه^۴ الكبرى فى هذا العلم^۵، لكونه^۶ بحثا فى عنصر مشترك، كالبحت عن حجة القياس.

ولى بحث كبرى قسم دوم، مانند بحث از حجيت قياس، (به عنوان نوعى ادراك عقلى ظنى) در اين علم وارد مى‌شود؛ زيرا بحث از عنصر مشترك است.

و هكذا^۷ يتضح ان البحث الصغرى لا يكون أصوليا، الا فى القسم الأول، و ان البحث الكبرى أصولى فى كلا القسمين.

^۱. يعنى: قضایایى كه عناصر مشتركى را در استنباط حكم شرعى تشكيل مى‌دهند.

^۲. مرجع ضمير: بحث كبرى و صغرى در قسم اول.

^۳. يعنى: قضایای عقلیه‌اى كه مختص به باب و حكم خاصى است.

^۴. متعلق: لا يدخل. مرجع ضمير: بحث صغرى از قسم دوم.

^۵. مرجع ضمير: القسم الثانى.

^۶. يعنى: علم اصول.

^۷. مرجع ضمير: بحث كبرى از قسم دوم از قضایای عقلیه.

^۸. يعنى: بر همين اساس كه بحث صغرى در قسم دوم بحث از عنصر مشترك نيست، به خلاف قسم اول.

بدین ترتیب روشن می‌شود که بحث صغروی، بحثی اصولی نیست مگر در قسم اول، و بحث کبروی، در هر دو قسم اصولی است.

Scor: ۱۶:۰۲

بحث کبروی از ادراکات عقلی در علم اصول

در بخش‌های قبلی درس بیان شد که ادراکات عقلی از دو جهت می‌تواند در علم اصول مورد بحث قرار گیرد یکی از ناحیه بحث صغروی؛ یعنی از این جهت که آیا عقل چنین ادراکی دارد یا نه؟ و دیگر از جهت بحث کبروی؛ یعنی از این جهت که آیا ادراک عقلی حجت است یا نه؟

شهید صدر (ره) می‌فرمایند: قضیه و ادراک عقلی یا قطعی است و یا ظنی. ادراک قطعی عقل، مطمئناً حجت است؛ زیرا در مباحث گذشته ثابت کردیم که قطع ذاتاً حجت است و حجیت آن نیاز به دلیل ندارد؛ لذا تنها قضایا و ادراکات عقلی ظنی - مانند قیاس - نیاز به اثبات حجیت دارد.

FG

بحث از حجیت ادراک عقلی } ادراک عقلی قطعی ← حجت است؛ زیرا حجیت قطع، ذاتی است و نیاز به دلیل ندارد.
ادراک عقلی ظنی ← اثبات حجیت آن نیاز به دلیل دارد.

تقسیم ابحاث دلیل عقلی

شهید صدر (ره) می‌فرمایند: با توجه به مقدمه و تمهیدی که بیان نمودیم، بحث از دلیل عقلی را در دو مبحث، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) بحث صغروی از قضایای عقلیه‌ای که عناصر مشترکی را در استنباط حکم شرعی تشکیل می‌دهند؛ یعنی بحث صغروی از قضایای قسم اول که در تمام ابواب فقهی کاربرد دارند.

ب) بحث کبروی از ادراک عقلی غیر قطعی؛ یعنی بحث از حجیت دلیل عقلی غیر قطعی، مانند بحث از حجیت قیاس.

FG

تقسیم ابحاث قضایای عقلیه } بحث اول: بحث از قضایای عقلیه‌ای که عناصر مشترکی را در استنباط حکم شرعی تشکیل می‌شود.
بحث دوم: بحث از حجیت ادراک عقلی غیر قطعی..

تطبيق

غير ان الإدراك العقلي^۱ إذا كان قطعيا فلا موجب للبحث عن حجته للفراغ عن حجته بعد الفراغ^۲ عن حجية القطع، و
انما نحتاج إلى البحث عن حجته^۳، إذا لم يكن قطعيا كالتقياس مثلا.

جز آن‌که ادراک عقلی در صورتی که قطعی باشد جایی برای بحث از حجیت آن نیست؛ زیرا بعد از فارغ شدن از
حجیت قطع، بحث از حجیت ادراک عقلی قطعی نیز مورد فراغ است^۴، بلکه آنچه نیاز داریم از آن بحث کنیم،
حجیت ادراک عقلی غیر قطعی است، مانند قیاس (که ادراک عقلی ظنی است).

و سوف نصنف البحث فی القضايا العقلية إلى بحثين:

ما بحث از قضیه‌های عقلی را به دو نوع بحث تقسیم می‌کنیم:

أحدهما: صغری فی إثبات القضايا العقلية التي تشكل عناصر مشتركة.

یکی از دو بحث، بحث صغری است که در مورد اثبات قضیه‌های عقلی است که عناصر مشترک را تشکیل
می‌دهد.

و الآخر: کبروی فی حجية إدراك العقلي غير القطعي^۵.

و بحث دیگر بحث کبروی است که در مورد حجیت ادراک عقلی غیر قطعی است.

Sco: ۲۱: ۲۷

تقسيمات قضایای عقلیه

در بخش‌های قبلی درس بیان شد که یکی از مباحث دلیل عقلی، بحث از اثبات قضایای عقلی است که عناصر
مشترکی را در استنباط حکم شرعی تشکیل می‌دهد. شهید صدر در ابتدا سه تقسیم را برای دلیل عقلی بیان
می‌کند. در این درس به یکی از این تقسیمات اشاره می‌شود و سایر تقسیم‌ها در درس آینده بیان می‌شود.

تقسیم اول: تقسیم دلیل عقلی به مستقل و غیر مستقل

دلیل عقلی در یک تقسیم‌بندی به دو قسم ذیل تقسیم می‌شود:

الف) قضایای عقلی مستقل؛ یعنی قضایایی که صغری و کبرای آن‌ها عقلی می‌باشند و بدون نیاز به قضیه شرعی،
حکم شرعی را اثبات می‌نمایند؛ مانند قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»؛ یعنی وقتی که عقل، اطاعت مولا
را حسن می‌بیند و بدان حکم می‌کند، با تطبیق این قاعده عقلی بر آن می‌توان گفت: از نظر شرع، اطاعت مولا

^۱. یعنی: حکم عقل. در واقع عقل، حکم صادر نمی‌کند، بلکه فقط ادراک دارد و تعبیر از ادراک عقل به حکم عقل، تسامح می‌باشد.

^۲. یعنی: مفروغ عنه و مسلم دانستن.

^۳. مرجع ضمیر: ادراک عقلی.

^۴. گرچه اخباریون حجیت ادراک عقلی قطعی را منکر بوده و معتقدند قطع به حکم شرعی، اگر از راه استدلال‌های عقلی پدید آید، ارزشی ندارد.

^۵. صفت «الادراک».

واجب است. به عبارت دیگر، در این جا قضیه عقلیه‌ای به شکل زیر پدید می‌آید که بدون دخالت قضیه شرعیه‌ای، حکم شرعی از آن استنباط می‌شود.

صغری: اطاعت از مولا از نظر عقل، حسن بوده و لازم است.

کبری: هر آن‌چه را که عقل لازم بداند و بدان حکم کند، شرع نیز بدان حکم می‌کند.

نتیجه: از نظر شرعی، اطاعت از مولا، لازم می‌باشد.

ب) قضایای عقلی غیر مستقل: قضایایی که برای استنباط حکم شرعی از آن‌ها، نیاز به یک دلیل شرعی است. به عبارت دیگر، برای استنباط حکم شرعی از این قضایا، ابتدا باید یک حکم شرعی دیگر را اثبات نموده تا با ضمیمه آن به این قضیه عقلی، یک حکم شرعی جدید استنباط کنیم؛ مانند حکم عقل به وجود ملازمه بین وجوب یک شیء و وجوب مقدمه آن؛ در این حکم عقلی ابتدا باید وجوب شیء را اثبات نماییم تا با ضمیمه آن به حکم عقلی، حکم شرعی جدید را اثبات کنیم. مثلاً ابتدا باید وجوب حج را اثبات نماییم تا با ضمیمه آن به این حکم عقلی، وجوب طی طریق به سوی مکه را اثبات نماییم. در این دلیل چون صغرای قیاس، یک حکم شرعی است، این دلیل را دلیل عقلی غیر مستقل می‌نامند.

FG

۱. مستقل: برای استنباط حکم شرعی از آن نیاز به دلیل شرعی دیگری نیست.

۲. غیر مستقل: برای استنباط حکم شرعی از آن، نیاز به ضمیمه یک حکم شرعی دیگر به آن قضیه عقلی می‌باشد.

تطبیق

۱. إثبات القضايا العقلية؛ تقسیمات للقضايا العقلية:

اثبات قضیه‌های عقلی؛ چند تقسیم برای قضیه‌های عقلی

القضايا العقلية التي تشكل عناصر مشتركة في^۱ عملية الاستنباط، و^۲ أدلة عقلية على الحكم الشرعي يمكن ان تقسم^۳ كما يلي:

آن دسته از قضیه‌های عقلی را که عناصر مشترک در کار استنباط و ادله عقلی بر حکم شرعی هستند، به ترتیب زیر می‌توان تقسیم کرد:

أولاً^۴: تنقسم^۵ إلى ما يكون دليلاً عقلياً مستقلاً، و ما يكون عقلياً غير مستقل.

(تقسیم) اول: (تقسیم) قضیه‌های عقلی به دلیل عقلی مستقل و دلیل عقلی غیر مستقل^۱.

۱. متعلق: مشترکه.

۲. معطوف علیه: عناصر.

۳. نائب فاعل: ضمیر مستتر «هی» که به «القضايا العقلية» رجوع می‌نماید.

۴. تمیز «تقسم»؛ یعنی: از اولین جهت، به مستقل و غیر مستقل تقسیم می‌شود.

۵. مرجع ضمیر: القضية العقلية.

و المراد بالأول^۲: ما لا يحتاج إلى إثبات قضیه شرعیة لاستنباط^۳ الحكم منه. و المراد بالثانی^۴: ما يحتاج إلى إثبات قضیه شرعیة كذلك^۵.

مراد از قسم اول، آن دلیل عقلی است که برای استنباط حکم شرعی از آن به اثبات قضیه شرعی احتیاجی نیست^۶. و مراد از قسم دوم، آن دلیل عقلی است که استنباط حکم شرعی از آن نیازمند اثبات قضیه‌ای شرعی است. و مثال الأول: القضية القائلة: بان كل ما حكم العقل بحسنه أو قبحه حكم الشارع بوجوبه^۷ أو حرمة، فان تطبيقها^۸ لاستنباط حرمة الظلم مثلا، لا يتوقف على إثبات قضیه شرعیة مسبقة.

مثال قسم اول، این قضیه است که می‌گوید: هرچه عقل به حسن یا قبح آن حکم کند، شارع به وجوب یا حرمت آن حکم می‌کند. این قضیه (عقلی، که یک کبرای کلی است)، در مقام تطبیق برای استنباط - مثلا حرمت ظلم - متوقف بر اثبات قضیه‌ای شرعی در رتبه سابق نیست. (بلکه کافی است که بگوییم: این عمل، ظلم بوده و به حکم عقل، قبیح است، و هرچه به حکم عقل، قبیح باشد، به حکم شرع، حرام است، پس این عمل، ظلم بوده و حرام است).

و مثال الثانی: القضية القائلة: إن وجوب شيء يستلزم وجوب مقدمته، فإن تطبيقها لاستنباط وجوب الوضوء يتوقف على إثبات قضیه شرعیة مسبقة^۹، و هی^{۱۰} وجوب الصلاة.

مثال قسم دوم، این قضیه است که می‌گوید: وجوب هر چیزی مستلزم وجوب مقدمه آن است. این قضیه (عقلی که یک کبرای کلی است)، در مقام تطبیق برای استنباط - مثلا وجوب وضو - متوقف بر اثبات قضیه‌ای شرعی در رتبه سابق است که وجوب نماز است. (چنین گفته می‌شود: نماز واجب است، و وجوب هر چیز مستلزم وجوب مقدمه آن است؛ پس وجوب نماز مستلزم وجوب مقدمه شرعی آن است که وضو باشد).

Scoo: ۳۰: ۳۸

^۱. این تقسیم در بحث دلیل عقل، در میان اصولیون معروف و مشهور است و بر این اساس مرحوم مظفر بحث دلیل عقلی را در طی دو باب عنوان کرده است: مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه. ولی استاد شهید غیر از این تقسیم، دو تقسیم دیگر برای قضایای عقلی آورده است که دیگران بدان‌ها نپرداخته‌اند. البته آنچه مشهور و مهم است همین تقسیم اول است؛ یعنی تقسیم دلیل عقلی به دلیل عقلی مستقل و غیر مستقل.

^۲. یعنی: دلیل عقلی مستقل.

^۳. متعلق: لا يحتاج.

^۴. یعنی: دلیل عقلی غیر مستقل.

^۵. یعنی: لاستنباط الحكم من الدليل العقلی.

^۶. توضیح: دلیل عقلی مستقل نتیجه قیاسی است که صغری و کبرای آن، هر دو، قضیه‌ای عقلی هستند؛ ولی اگر یکی از دو مقدمه قیاس (یعنی صغری) قضیه‌ای شرعی باشد، آن دلیل عقلی را غیر مستقل می‌خوانند.

^۷. مرجع ضمیر: ما حكم العقل بحسنه.

^۸. مرجع ضمیر: القضية.

^۹. صیغه مفعولی؛ یعنی: متقدم.

^{۱۰} مرجع ضمیر: قضیه شرعیة مسبقة.

چکیده

۱. هر قضیه‌ای که آن را عقل درک کند و امکان استنباط حکم شرعی از آن وجود داشته باشد، دلیل عقلی نامیده می‌شود.

۲. قضایای عقلیه بر دو قسم ذیل می‌باشند:

الف) قضایای عقلیه عام: قضایایی که عناصر مشترک را در استنباط حکم شرعی تشکیل می‌دهد.

ب) قضایای عقلیه خاص: قضایایی که فقط در استنباط حکم شرعی خاصی کاربرد دارند و مختص به همان حکم می‌باشند.

۳. در باب دلیل عقلی، اگر پیرامون اصل ادراک قضیه عقلی و نیز ظنی یا قطعی بودن آن گفتگو شود، بحثی صغروی است و اگر پیرامون حجیت قضیه عقلی گفتگو شود، بحثی کبروی است.

۴. آن دسته از قضایای عقلی که عناصر مشترک در کار استنباط به شمار می‌آیند، بحث صغروی و کبروی آن‌ها در علم اصول داخل است. اما دسته دیگر از قضایای عقلی که به احکام شرعی معینی مرتبط است، تنها بحث کبروی آن، داخل در علم اصول است.

۵. ابحاث قضایای عقلیه در دو بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد:

بحث اول: بحث از قضایای عقلیه‌ای که عناصر مشترکی را در استنباط حکم شرعی تشکیل می‌دهند.

بحث دوم: بحث از حجیت ادراک عقلی غیر قطعی.

۶. دلیل عقلی در تقسیم اول، به دلیل عقلی مستقل و دلیل عقلی غیر مستقل تقسیم می‌شود. مراد از قسم اول آن است که دلیل عقلی، هر دو مقدمه‌اش عقلی باشد و مراد از قسم دوم آن است که یکی از دو مقدمه آن شرعی باشد.